

An Advanced Explanation for the Demonstration of the Latitudinal Gradation of Existence in Mulla Sadra’s Transcendent Wisdom

✉ **AmirHussein Rezaii**  / A PhD. student of philosophy and Islamic theology Baqir- al-Ulum University
amirhosseinrezaee4444@gmail.com

MuhammadMahdi Gorjian / A full professor of philosophy and Islamic theology, Baqir- al-Ulum University

Received: 2024/10/18 - **Accepted:** 2025/03/27 gorjian@maaref.ac.ir

Abstract

This analytical-descriptive article attempts to establish and prove “latitudinal gradation” (tashkīk-e ‘arḍī) in Sadr al-Muta’alihin’s philosophy. To this end, the first step defines this term and, considering the classifications and criteria provided by Sadraean scholars, examines and solidifies its place and identity within the system of transcendent wisdom. In the next step, after conceptualizing the subject, the article addresses the demonstrative proofs for latitudinal gradation, presented in three arguments: The first argument is based on the immediate presence of intuition of multiplicity within the unity of mental entities as the middle term. The second argument uses the same middle term, in the light of the principles governing the longitudinal ranks of existence. The third argument relies on the revelatory power of the equivocal sharing of the concept of “existence” among multiple existents through their unity of cognation, despite their multiplicity. Finally, the article responds at three levels to an objection raised against the third argument (namely, uncertainty regarding the revelatory power of the equivocal sharing concept of existence as one cognation). Among the innovative achievements of this paper is the presentation of two new arguments in proving the latitudinal gradation of existence, unprecedented in previous philosophical works.

Keywords: primacy of existence (aṣālat al-wujūd), latitudinal gradation (tashkīk-e ‘arḍī), latitudinal multiplicities (katharāt-e ‘arḍī), the intuition of immediate presence (shuhūd-e ḥuḍūrī), equivocal sharing of existence (ishtirāk-e ma’ nawī-e wujūd).

نوع مقاله: پژوهشی

تبیینی ارتقایافته از ادله اثبات تشکیک عرضی وجود در حکمت متعالیه

amirhosseinrezaee4444@gmail.com

✉ امیرحسین رضایی  / دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه باقرالعلوم

gorjian@maaref.ac.ir

محمد مهدی گرجیان / استاد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه باقرالعلوم

دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۷ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۰۷

چکیده

مقاله حاضر که به صورت تحلیلی - توصیفی نگاشته شده، تلاشی است در جهت احراز و اثبات «تشکیک عرضی» در فلسفه صدرالتألهین. بدین روی در گام نخست، پس از تعریف این اصطلاح، با توجه به دسته‌بندی‌ها و معیارهای ارائه شده از سوی صدرایین، جایگاه و هویت آن در نظام حکمت متعالیه بررسی و تثبیت شده است. در گام بعد، پس از احراز تصویری موضوع، به ادله اثباتی تشکیک عرضی پرداخته شده که در قالب سه دلیل ارائه گردیده است: دلیل نخست مبتنی بر حد وسط شهود حضوری کثرت در عین وحدت وجودات علمی؛ دلیل دوم با همان حد وسط و در پرتو احکام مراتب طولی وجود؛ و دلیل سوم با تکیه بر کاشفیت اشتراک معنوی مفهوم «وجود» میان موجودات متکثر از طریق وحدت سخی آنها در عین کثرت. در پایان، به اشکالی که بر دلیل سوم وارد شده (یعنی تردید در کاشفیت اشتراک معنوی مفهومی از وحدت سخی وجودی) در سه سطح پاسخ داده شده است. از جمله دستاوردهای نوآورانه این پژوهش، ارائه دو دلیل جدید در اثبات تشکیک عرضی وجود است که پیش تر در آثار فلسفی مطرح نشده‌اند.

کلیدواژه‌ها: اصالت وجود، تشکیک عرضی، کثرات عرضی، شهود حضوری، اشتراک معنوی وجود.

مقدمه

نقطه عطف تلاش فلاسفه اسلامی را شاید بتوان در اثبات «اصالت وجود» و «اعتباری بودن ماهیت» دانست؛ نظریه‌ای بنیادین که زمینه‌ساز تحولات عمیق در فلسفه اسلامی شد. ثمراتی همچون نظریه «تشکیک در حقیقت وجود»، تبیین مرز میان ذهن و خارج، پرهیز از تعمیم احکام مفهومی به مصادیق، تبیین حرکت جوهری، معاد جسمانی، کشف حقیقت معلول به مثابه رابط، و نیز دستاوردهای کلامی همچون تبیین صحیح توحید (ذاتی و صفاتی)، ربط ثابت به متغیر و نظایر آن، همگی از پیامدهای این تحول فلسفی به‌شمار می‌روند.

یکی از مسائل دیرپا در اندیشه فلسفی، تبیین کثرات موجود در عالم است. انسان با ادراک حسی و تحلیل عقلی، تمایز و کثرت موجودات را درک می‌کند؛ درکی که می‌توان آن را نزدیک به بدهات دانست. پرسش بنیادین این است که آیا نظریه «اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت» توان تبیین این کثرات را دارد؟ به‌ویژه آنکه در نظریات پیشین، ماهیات ذهنی ابزار اصلی در توجیه تمایزات بودند. اکنون با فرض اعتباری بودن ماهیت، اصالت وجود چگونه کثرت و تمایز موجودات را تصویر می‌کند؟ آیا این نظریه، همان‌گونه که کثرات طولی را تبیین می‌کند، توان تبیین کثرات عرضی را نیز دارد؟

پاسخ به این پرسش‌ها ضرورت نگارش پژوهش‌هایی همچون مقاله حاضر را روشن می‌سازد. در این مقاله، با تمرکز بر ادله اثباتی نظریه «تشکیک عرضی»، تلاش شده است تا پاسخی فلسفی به این پرسش‌ها ارائه گردد. با توجه به منابع مکتوب، می‌توان ریشه‌های بحث «تشکیک» را در آثار فلهویان و فیلسوفان ایران باستان جست‌وجو کرد (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۲۹)، اما شکل‌گیری آن به‌عنوان یک بحث مستقل، خاص فلاسفه مسلمان و به‌ویژه دو مکتب اشراق و حکمت متعالیه است که به‌طور جدی به تشکیک در ماهیت و وجود پرداخته‌اند. باین‌حال، «تشکیک عرضی» تاکنون به‌صورت مستقل و مبسوط در آثار گذشتگان و حتی معاصران مطرح نشده و جز اشاره‌هایی در آثار علامه مطهری (مطهری، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۴۹-۴۵۲) و استاد عبودیت (۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۴؛ ۱۳۸۷، ص ۲۵۹-۲۶۰)، کتابی مفصل در این زمینه نگاشته نشده و نقدها و استدلال‌ها نیز به‌صورت پراکنده در آثار برخی بزرگان، همچون علامه مصباح یزدی (مصباح یزدی، ۱۴۰۵، ص ۴۶) و علامه طباطبائی (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۸۵-۹۹) قابل مشاهده است.

در میان مقالات، تنها مقاله «نظریه تشکیکی بودن وجود و کثرات عرضی» (علم‌الهدی، ۱۳۹۱، ص ۷۳-۸۴) به‌صورت مستقیم به این موضوع پرداخته که هدف آن رد تشکیک عرضی و خودمتناقض (پارادوکسیکال) دانستن آن است. با بررسی‌های انجام‌شده، مقاله مشابهی با موضوع حاضر یافت نشد.

روش پژوهش در این مقاله، «تحلیلی - توصیفی» و هدف آن پیگیری مباحث و پاسخ‌گویی به پرسش اصلی درباره امکان اثبات تشکیک عرضی در چارچوب حکمت متعالیه است.

۱. تشکیک عرضی

در آغاز، لازم است با اصطلاح «تشکیک عرضی» آشنایی بیشتری حاصل شود. این اصطلاح، همانند «تشکیک طولی»، پس از صدرالمألهین وارد ادبیات فلسفی شد و شاید نخستین بار با عنوان «کثرت عرضی» در آثار پیروان حکمت صدرا مطرح گردیده باشد (مطهری، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۴۳۸-۴۳۹؛ سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۰۷-۱۰۸). باین‌حال، «کثرت عرضی» با «تشکیک عرضی» تفاوت دارد؛ زیرا اولی ناظر به تشکیک به واسطه ماهیات است، که با مبنای اصالت وجود ناسازگار است. این نوع تشکیک، مشابه تشکیک در ماهیات عرضی (مانند افراد کمیات و کیفیات به واسطه ماهیت‌شان) قابل فهم است، نه تشکیک عرضی در وجود؛ زیرا بر اساس اصل «صالت وجود»، ماهیت امری اعتباری است و نمی‌تواند منشأ حقیقی کثرت و امتیاز در وجود باشد، بلکه این خود وجود است که باید منشأ کثرت در کثرات عرضی تلقی شود، و این همان معنای مد نظر ما از «تشکیک عرضی» است.

ممکن است از «تشکیک عرضی» دو معنای متفاوت اراده شود که از حیث وسعت شمول با یکدیگر تفاوت دارند:

۱-۱. معنای نخست

وقتی این اصطلاح در تقابل با «تشکیک طولی» سنجیده می‌شود، مقصود از «تشکیک عرضی» آن است که میان امور متکثر مشکک، رابطه علی - معلولی برقرار نباشد. در این معنا، تشکیک عرضی اعم است از مواردی که امتیاز امور مشکک ناشی از تفاوت در حقیقت واحد باشد (مانند افراد کمیات و کیفیات) و نیز مواردی که چنین تفاوتی وجود نداشته باشد (مانند اجزای زمان)، وجودات جوهری مستقل (مانند جوهر انسان و جوهر سنگ)، یا افراد یک نوع جوهری (مانند افراد انسان).

۱-۲. معنای دوم

بر اساس برخی عبارات ملاصدرا (صدرالمألهین، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۴۶) و شارحان آثار او (عبودیت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۵۹-۱۶۰؛ عبودیت، ۱۳۸۷، ص ۲۶۰)، «تشکیک عرضی» به حالتی اطلاق می‌شود که نه تنها رابطه علی - معلولی میان امور مشکک وجود ندارد، بلکه تفاوتی در حقیقت واحد نیز در کار نباشد. در این معنا، تشکیک عرضی صرفاً به کثرات جوهری موجود در مرتبه عالم ماده اختصاص می‌یابد. باین‌حال، از کلمات برخی دیگر از متفکران - همان‌گونه که در ابتدای بحث از شهید مطهری و حاجی سبزواری نقل شد - معنای نخست قابل برداشت است.

در هر صورت، ادله‌ای که در ادامه، برای اثبات تشکیک عرضی در وجود اقامه خواهد شد، هر دو معنای فوق را دربر می‌گیرد. با این حال، آنچه در درجه نخست اهمیت دارد، احراز موضوع و تثبیت هویت این بحث در فلسفه صدرایی است، تا از رهگذر تطبیق با دسته‌بندی‌ها و معیارهای موجود در بحث «تشکیک»، این گمان که تشکیک عرضی موضوعاً در کلمات صدرالمألهین قابل دستیابی نیست، برطرف گردد.

۲. انحای تشکیک

پیش از ورود به ادله اثباتی تشکیک عرضی، نخست باید به این پرسش پاسخ داد که آیا «تشکیک عرضی» از حیث تصویری و موضوعی، جایگاهی در حکمت متعالیه دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان آن را در چارچوب دسته‌بندی‌های موجود از تشکیک جای داد؟ برای پاسخ، می‌توان انحای مختلف تشکیک را در یک تقسیم‌بندی کلی به شرح ذیل ارائه کرد: تشکیک به اولویت و عدم اولویت؛ تشکیک به تقدم و تأخر؛ تشکیک به شدت و ضعف؛ تشکیک به بزرگی و کوچکی؛ تشکیک به بیشی و کمی (عبودیت، ۱۳۸۷، ص ۳۰).

با طرح این انحاء، توجه به دو نکته ضروری است:

۱-۲. تفاوت اصطلاحات و زبان‌شناسی

تفاوت تعابیر و اصطلاحات در بیان انحای تشکیک و احکام متفاوتی که ممکن است بر هر یک بار شود، امری زبانی است، نه فلسفی. به عبارت دیگر، در زبان عربی، اصطلاحات مزبور کاربردهای خاص خود را دارند و ممکن است در زبان‌های دیگر، واژگان متفاوتی برای بیان همین مفاهیم به کار رود. روشن است که «از واقعیات زبان‌شناختی نمی‌توان واقعیات وجودشناختی را نتیجه گرفت» (عبودیت، ۱۳۸۷، ص ۳۱)، و نمی‌توان از تفاوت واژگان، تفاوت در حقیقت فلسفی را استنتاج کرد. صدرالمآلهین نیز در آثار خود به این نکته اشاره کرده است (صدرالمآلهین، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۳۷-۴۳۸). بنابراین، رعایت این اصطلاحات برای فیلسوف الزامی نیست و تفاوت تعابیر، کاشف از حقیقت خاصی نیست، بلکه می‌توان برخی از این اشکال را در یکدیگر ادغام کرد و به صورتی عام‌تر رسید (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۳۵). باین حال، این اصطلاحات در آثار فلسفی برای بیان تشکیک به کار رفته‌اند و در تحلیل موضوع، نمی‌توان از آنها چشم پوشید.

۲-۲. لزوم یا عدم لزوم تفاضل در تشکیک

در تحلیل انحای فوق، ممکن است چنین تصور شود که تفاوت میان دو امر مشکک، لزوماً باید به صورت تفاضلی باشد؛ یعنی اگر دو امر در یک حقیقت مشترک‌اند، باید میزان بهره‌مندی‌شان از آن حقیقت متفاوت باشد. اما چنین نیست. ممکن است دو امر، با وجود اشتراک و تفاوت در یک حقیقت، به طور مساوی از آن برخوردار باشند. برای مثال، اجزای زمان، با آنکه تشکیک به تقدم و تأخر دارند، بهره‌مندی‌شان از حقیقت زمان یکسان است. صدرالمآلهین معتقد است: تقدم و تأخر اجزای زمان ذاتی آنهاست و حقیقت زمان چیزی جز همین اجزای متقدم و متأخر نیست (صدرالمآلهین، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۴).

نمونه دیگر، حرکت است که به عنوان عرض تحلیلی وجود، غیریتی با وجود ندارد. اگر حرکت با سرعت ثابت انجام شود، اجزای آن به طور مساوی از حقیقت حرکت بهره‌مندند و هیچ تفاضلی میان آنها نیست. اگر هم تفاضل یا تقدم و تأخری لحاظ شود (مانند فاصله تا مقصدی خاص) آن لحاظ، اعتباری خواهد بود. البته اگر حرکت با شتاب همراه باشد و سرعت در اجزای آن متفاوت باشد، آنگاه می‌توان از تشکیک تفاضلی سخن گفت.

با این بیان، روشن می‌شود که در نظام حکمت متعالیه، رابطه‌ای غیرتشکیکی میان موجودات عالم قابل فرض نیست، مگر در مواردی که وجود برای آنها قابل فرض نباشد؛ مانند نسبت میان وجود محض و عدم محض، که چون اشتراک و امتیازشان در حقیقت وجود نیست، رابطه تشکیکی میان آنها برقرار نمی‌شود. همچنین امور محال و با اندک تسامح، مفاهیم و ماهیات (با لحاظ حکایتگری‌شان، نه وجود ذهنی یا خارجی‌شان) از دایره تشکیک خارج‌اند. با توجه به این دو نکته، پرسشی بنیادین مطرح می‌شود: با توصیف مزبور، چه معیاری برای تشخیص تشکیک از غیرتشکیک وجود دارد؟ و آیا می‌توان به‌طور قطعی درباره شمول حقیقت تشکیک نسبت به تشکیک عرضی داوری کرد؟ این پرسشی است که در بخش بعدی به آن خواهیم پرداخت.

۳. معیار تشکیک

با توجه به انحای مختلف تشکیک، می‌توان تحلیل کرد که حقیقت تشکیک از سه مؤلفه اساسی تشکیل شده است. احراز این سه ویژگی برای صدق تشکیک میان دو یا چند امر متکثر کفایت می‌کند:

۱-۳. وجود تفاوت و امتیاز میان امور متکثر در یک حقیقت واحد

زیرا اگر هیچ‌گونه امتیازی در کار نباشد، کثرتی قابل فرض نخواهد بود.

۲-۳. وجود اشتراک میان آنها در همان حقیقت

زیرا در فقدان اشتراک، امور متکثر به تمام ذات، با یکدیگر متباین خواهند بود و تشکیک معنایی نخواهند داشت.

۳-۳. وحدت و عینیت مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتیاز

یعنی: آنچه موجب اشتراک است همان چیزی باشد که منشأ امتیاز نیز هست. اگر این دو از هم جدا باشند، دیگر تشکیک صادق نخواهد بود.

با تحقق این سه شرط، حقیقتی حاصل می‌شود که هم کثرتی دارد سازگار با وحدت خود، و هم وحدتی دارد سازگار با کثرت خود. از این نوع وحدت و کثرت در اصطلاح فلسفی به «وحدت تشکیکی» و «کثرت تشکیکی» تعبیر می‌شود، و حقیقتی که چنین ویژگی‌هایی دارد، «حقیقت مشکک / تشکیکی» نامیده می‌شود (عبودیت، ۱۳۸۷، ص ۲۱).

باید توجه داشت که مؤسس حکمت متعالیه نیز تشکیک را بر همین اساس پذیرفته است (صدرالمآلهین، ۱۴۲۲ق، ص ۳۵۶؛ ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۲۷-۴۲۸).

بر اساس این معیار، نه‌تنها تمام انحای مذکور برای تشکیک مشمول آن می‌شوند - مشروط به آنکه هر سه شرط را دارا باشند - بلکه این معیار شامل تشکیک عرضی نیز - با هر دو معنای آن - خواهد شد؛ زیرا در این معیار تفاوتی ندارد که میان امور متکثر، تقاضی باشد یا نباشد، یا رابطه علی - معلولی برقرار باشد یا نه.

بنابراین، معیار مذکور را می‌توان به‌عنوان ملاک مختار برای حقیقت تشکیک پذیرفت؛ زیرا جامع تمام فروض و مصادیق است و مورد تأیید صدرالمآلهین نیز قرار دارد.

بالین حال، معیارهای دیگری نیز برای تشکیک ذکر شده‌اند که با این معیار کلی منافاتی ندارند، بلکه دامنه شمول آنها محدودتر است. بیان این معیارهای خاص، به‌منظور وضوح بیشتر در روند بحث و تبیین دقیق‌تر جایگاه تشکیک عرضی، خالی از لطف نیست.

۳-۴. معیار خاص تشکیک (تشکیک تفاضلی)

در این معیار خاص، با حفظ سه شرط بنیادین تشکیک (یعنی اشتراک، امتیاز و وحدت مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتیاز) تأکید بر آن است که مابه‌الامتیاز امور متکثر، به‌صورت تفاضل در بهره‌مندی از یک حقیقت واحد باشد. این تفاضل معمولاً در قالب‌هایی همچون کمال و نقص، شدت و ضعف، اولویت و عدم اولویت، و اصطلاحاتی از این دست ظهور می‌یابد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۲۷-۴۲۸).

در چنین حالتی، افراد متکثر مراتب و درجات یک حقیقت واحد محسوب می‌شوند، به‌گونه‌ای که فرد کامل در مقایسه با فرد ناقص، همه آن واقعیتی را که فرد ناقص واجد است، دارد، به‌علاوه بهره‌ای افزون‌تر از همان حقیقت. این ویژگی، تشکیک را از تباین صرف یا اشتراک بدون امتیاز متمایز می‌سازد و آن را به‌عنوان یک نظام وجودی مراتب‌دار معرفی می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۵).

نمونه‌های روشن این نوع تشکیک را می‌توان در مفاهیمی همچون شادی و غم، سردی و گرمی، نور و ظلمت، و مانند آنها مشاهده کرد؛ اموری که در آنها، تفاوت افراد، نه در نوع حقیقت، بلکه در شدت و ضعف یا کمال و نقص آن حقیقت است.

۳-۵. معیار اخص تشکیک (تشکیک علی - معلولی)

در معیار پیشین (تشکیک تفاضلی)، هرچند میان امور متکثر رابطه تفاضل در حقیقت واحد برقرار بود، اما شرطی بر وجود رابطه علی - معلولی به‌صورت هستی‌بخش میان آنها وجود نداشت. برای مثال، میان شادی ضعیف امروز و شادی شدید دیروز، با وجود تفاوت در شدت، هیچ رابطه علیتی به‌معنای «هستی‌بخشی» برقرار نیست.

اما در این معیار خاص که از سوی ملاصدرا مطرح شده، رابطه علیت هستی‌بخش میان وجودات متفاضل نیز شرط شده است. بر اساس قاعده «سنخیت» و اصل «فاقد شیء نمی‌تواند معطی آن باشد»، علت هستی‌بخش باید در کمالات وجودی، کامل‌تر از معلول خود باشد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۱۴۹-۱۵۰). این کمال - دست‌کم - در استقلال وجودی و عدم رابط بودن علت نسبت به معلول، قابل اثبات است.

در این چارچوب، نوعی تشکیک میان علت و معلول برقرار است، به‌گونه‌ای که علت به‌سبب کامل‌تر بودن، محدودیت کمتری دارد و معلول به‌سبب نقص وجودی، محدودتر است. این سیر تشکیکی از علت مطلق و موجود نامحدود آغاز می‌شود و تا محدودترین مرتبه وجودی در معلول امتداد می‌یابد (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۹۲-۹۳). با اثبات وحدت مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتیاز در حقیقت وجود، معلول درواقع مرتبه نازلی از وجود علت به‌شمار می‌آید (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۶ ص ۶۱-۶۰).

ناگفته پیداست که اگر تنها همین معیار اخص را برای تشکیک بپذیریم - بر خلاف دو معیار پیشین - دیگر نمی‌توان از «تشکیک عرضی» در حکمت صدرایی سخن گفت؛ زیرا در این صورت، تشکیک صرفاً میان علت و معلول و موجودات طولی معنا خواهد داشت و پذیرش تشکیک عرضی به‌صورت مستقل، صورتی خودمتناقض خواهد یافت؛ مانند فرض «موجودات طولی عرضی» یا «دایره مربع».

اما همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، معیار صحیح و جامع برای تشکیک، همان معیار عامی است که در ابتدای بحث مطرح گردید؛ معیاری که هم شامل تشکیک طولی و هم عرضی می‌شود و هم با مبانی حکمت متعالیه سازگار است.

۴. اثبات تشکیک عرضی در وجود

اکنون که هویت بحث «تشکیک عرضی» از حیث تصویری در حکمت متعالیه احراز شد، نوبت به اثبات این حقیقت می‌رسد. در ادامه، سه دلیل برای اثبات تشکیک عرضی در وجود ارائه می‌شود؛ دو دلیل نخست حاصل تأملات نگارنده است و دلیل سوم، محل بحث و توجه فلاسفه پیشین و معاصر است.

۴-۱. شهود حضوری و تحلیل عقلی

این دلیل مبتنی بر علوم حضوری انسان است؛ علمی که به خلاف علوم حصولی، بدون واسطه مفهوم و به‌صورت مستقیم و شهودی، وجود را درک می‌کنند. ویژگی ممتاز علوم حضوری در خطاناپذیری و بی‌واسطه بودن آنهاست، و همین امر می‌تواند مبنایی قوی برای اثبات تشکیک عرضی باشد. یافت ما از این شهودات حضوری را می‌توان به دو شکل تصویر کرد:

۴-۱-۱. تشکیک تفاضلی در شهودات متکثر از یک سنخ

هر انسانی بالوجدان، احوال و احساساتی همچون درد، غم، شادی و مانند آن را به‌صورت شهودی درک می‌کند (حسین‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۴۴-۴۶). با کنار هم نهادن این شهودات متکثر از یک سنخ، عقل به‌سادگی حکم به وجود تشکیک تفاضلی میان آنها می‌کند. برای مثال، غم ضعیف و غم شدید، شادی کم و شادی فراوان، همگی مراتب متفاوت یک حقیقت‌اند. روشن است که میان این مراتب، رابطه علی - معلولی به‌معنای هستی‌بخشی برقرار نیست، هرچند ممکن است یکی زمینه‌ساز دیگری باشد.

۴-۱-۲. تشکیک غیر تفاضلی در شهودات متکثر از سنخ‌های مختلف

با مقایسه شهودات متفاوت (مانند درد، شادی، اضطراب، تردید و خستگی) می‌توان دریافت که تفاوت آنها در نحوه تحقق و آرایش وجودی‌شان است. این تفاوت، هرچند در سطح مفهومی و ماهوی به صورت تباین جلوه می‌کند، اما در سطح وجودی، همگی از یک حقیقت واحد برخوردارند: وجود. بنابراین، مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتياز این حالات، در ناحیه وجود، به یک حقیقت بازمی‌گردد و اختلاف سنخی میان آنها وجود ندارد. از این‌رو تشکیک عرضی به‌معنای غیرتفاضلی نیز در این موارد قابل احراز است.

در مواردی که چند حالت متفاوت به صورت همزمان درک می شوند (مانند تردید همراه با غم و درد) اگر ترجیحی میان آنها احساس شود، این ترجیح ناشی از عوامل بیرونی همچون اهمیت، توجه، ظرفیت نفس و مانند آن است، نه از تفاضل وجودی میان آنها.

با این دو تقریر، می توان تشکیک عرضی را به هر دو معنای آن (تفاضلی و غیرتفاضلی) از طریق مواجهه مستقیم با وجودات علمی و شهود حضوری، همراه با تحلیل عقلی، اثبات کرد. این اثبات، به ویژه در عالم ماده، نشان دهنده کارآمدی حکمت متعالیه در تبیین کثرات عرضی است و می تواند ثمراتی در حوزه های مختلف علمی و اعتقادی داشته باشد؛ از جمله:

- تبیین ملموس تر مسئله شرور و نظام احسن؛

- تحلیل فلسفی کیفیت آغاز خلقت در عالم ماده؛

- پیوند فلسفه الهی با مباحث روز فیزیک؛

- تفسیر دقیق تر مباحث جهان شناختی.

پرداختن به این ثمرات، نیازمند پژوهش های مستقل و حتی نگارش پایان نامه های تخصصی است.

وقتی نتیجه این استدلال را به مناط تشکیک عام و دستگاه اصالت وجود و نظام تشکیک وجودی ملاصدرا عرضه کنیم، می توانیم مدعی شویم که نظام تشکیکی ملاصدرا مبین این شکل از تشکیک (یعنی تشکیک در کثرات عرضی) نیز هست. در انتها ذکر چند نکته لازم است:

الف) گستره علوم حضوری

تشکیک عرضی، همان گونه که در شهودات عاطفی قابل احراز است، در سایر علوم حضوری نیز محتمل است؛ مانند: افعال نفس: اراده، تفکر، توجه، دیدن، شنیدن، استدلال، نظارت بر معلومات و مانند آن؛ - صور ذهنی: مفاهیم و تصورات ذهنی که هر چند از حیث محکی متفاوت اند، اما در وجود داشتن و تحقق ذهنی، اشتراک دارند و فاقد رابطه علی - معلولی یا تفاضل وجودی اند.

ب) ماهیت استدلال

این استدلال، شهودی - عقلی و مبتنی بر احراز مناط تشکیک در شهودات حضوری است. بنابراین، نمی توان آن را صرفاً مجموعه ای از مثال ها دانست.

ج) محدودیت استدلال

هر چند این دلیل، تشکیک عرضی را فی الجمله اثبات می کند، اما درباره وجودات مادی که قابل شهود حضوری نیستند، جای تردید باقی است. برای رفع این تردید، می توان از اصل «تشکیک در مراتب بالاتر» استفاده کرد: اگر تشکیک عرضی در وجودات مجرد و علمی - که در نظام تشکیک طولی در مرتبه بالاتری قرار دارند - ثابت باشد، در عالم ماده که مرتبه ای مادون و محدودتر دارد، به طریق اولی قابل اثبات خواهد بود. این تفصیل در دلیل دوم پیگیری خواهد شد.

۲-۴. استنتاج از نظام تشکیکی طولی وجود

دلیل دوم بر مبنای سه اصل بنیادین استوار است: اصالت وجود، نظام تشکیکی طولی، و نتایج حاصل از دلیل نخست. در دلیل اول، اثبات شد که در مرتبه‌ای از وجود (یعنی وجودات علمی و مثالی) کثرت عرضی به هر دو معنای آن (با و بدون تفاضل) قابل احراز است. اکنون پرسش این است که آیا می‌توان این نوع تشکیک را به مراتب مافوق و مادون نیز تعمیم داد؟

پاسخ این پرسش را می‌توان در احکام نظام طولی وجود جست‌وجو کرد. در این نظام، مراتب وجود بر اساس میزان برخورداری از کمال وجودی، به‌صورت متفاضل طبقه‌بندی می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که در رأس سلسله، کامل‌ترین وجود (واجب‌الوجود) قرار دارد و در انتهای آن، ناقص‌ترین مرتبه وجودی. از جمله احکام این سلسله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

– در ناحیه صعودی: بساطت، وحدت، و عدم محدودیت؛

– در ناحیه نزولی: کثرت، محدودیت، و ترکیب.

اگر بتوان در یکی از مراتب میانی این سلسله (که نه ابتدایی‌ترین و نه انتهایی‌ترین مرتبه است) حکمی را برای وجود اثبات کرد، می‌توان ادعا کرد که سایر مراتب نیز با توجه به شرایط خاص خود، سهمی از آن حکم خواهند داشت. در این چارچوب، چون تشکیک عرضی در وجودات علمی و مثالی به‌صورت شهودی و حضوری قابل اثبات است، می‌توان نتیجه گرفت که در مراتب مادون (یعنی عالم ماده) که از کثرت و محدودیت بیشتری برخوردار است، این نوع تشکیک به طریق اولی برقرار است. زیرا:

– تشکیک در فرض وجود کثرت معنا پیدا می‌کند؛

– در عالم ماده، کثرت، قوه، زمان و حرکت به‌وضوح حضور دارند؛

– اصالت وجود، مبنای تبیین این کثرات است.

بنابراین، تشکیک عرضی در این مرتبه، نه‌تنها قابل تصور، بلکه قابل اثبات است.

در این تبیین، می‌توان از قاعده «امکان اشرف» نیز بهره گرفت؛ زیرا اگر مرتبه‌ای اشرف و کامل‌تر از مرتبه‌ای دیگر باشد، باید بتواند احکام آن مرتبه را در خود داشته باشد، و اگر مرتبه‌ای پایین‌تر از مرتبه‌ای دیگر، کثرت و تشکیک عرضی را داراست، مرتبه بالاتر نیز با حفظ بساطت و شرایط خاص خود، می‌تواند حامل نوعی از این تشکیک باشد. در مراتب مافوق نیز تا جایی که کثرتی قابل فرض باشد (یعنی تا پیش از رسیدن به واجب‌الوجود که وحدت صرف است) تشکیک عرضی با لحاظ احکام و شرایط هر مرتبه، قابل اثبات خواهد بود.

۳-۴. اشتراک معنوی مفهوم «وجود» و لوازم آن

این دلیل بر سه اصل بنیادین استوار است:

الف) پذیرش اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت؛

ب) اشتراک معنوی مفهوم «وجود» میان تمام موجودات؛

ج) کاشفیت مفاهیم انتزاعی از واقعیت‌های خارجی.

صدرالمآلهین در الاسفار الاربعه تصریح می‌کند:

... لما كانت الوجودات الخاصة (أى الواقعيات الخارجیة و الحقائق الوجودیة) مشتركة فى هذا المفهوم الانتزاعی العقلی الذى يكون حكاية عنها، فلا بد أن يكون للجميع اتفاق فى نسخ الوجود الحقیقی، و لابد مع ذلك من امتیاز بینها، إما بالكمال و النقص، و الغنى و الفقر، أو بالتقدم و التأخر، أو بأوصاف زائدة... (صدرالمآلهین، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۸۶).

بر اساس این بیان، چون مفهوم «وجود» مفهومی انتزاعی و واحد است که بر مصادیق متعدد خود به نحو اشتراک معنوی صدق می‌کند، این وحدت مفهومی کاشف از وحدت سنخی در حقیقت وجود خارجی است. از سوی دیگر، چون اصالت با وجود است و ماهیت امری اعتباری است، کثرات وجودی نمی‌توانند مستند به تمایزات ماهوی یا مفهومی باشند، بلکه امتیاز آنها نیز باید به خود حقیقت وجود بازگردد.

در نتیجه، همان‌گونه که وجودات در حقیقت وجود اشتراک دارند، امتیاز آنها نیز در همان حقیقت است؛ یعنی مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتیاز، هر دو در ناحیه وجود تحقق دارند. این وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت، همان ملاک عام تشکیک است که در بخش‌های پیشین تبیین شد، و اکنون در پرتو اشتراک معنوی مفهوم «وجود» به صورت فلسفی اثبات می‌شود.

۱-۳-۴. صورت منطقی استدلال (بر اساس تقریر علامه طباطبائی)

با اقتباس از تقریر علامه طباطبائی (۱۳۸۶، ج ۱، ص ۸۹) و با اندکی تصرف، می‌توان صورت این استدلال را در قالب قیاس‌های اقترانی و شرطی چنین تنظیم کرد:

- مقدمه اول: اگر مفهوم «وجود» مفهومی واحد باشد، آنگاه مصادیق آن دارای جهت اشتراک واحدی هستند.
- مقدمه دوم: مفهوم «وجود» میان تمام افراد طولی و عرضی، مفهومی واحد است (اشتراک معنوی وجود).
- مقدمه سوم: پس مصادیق مفهوم «وجود» دارای جهت اشتراک واحدی هستند.
- مقدمه چهارم: در خارج، کثرت وجود دارد.
- مقدمه پنجم: اگر اصالت با وجود باشد و ماهیت اعتباری، آنگاه کثرت وجودات خارجی باید مستند به وجود باشد.
- مقدمه ششم: اصالت با وجود است (بنا بر ادله اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت).
- مقدمه هفتم: پس کثرات وجودات خارجی مستند به وجود هستند.

نتیجه: کثرت و وحدت افراد مفهوم «وجود» به واقعیت وجود مستند است. بنابراین، حقیقت وجود، حقیقتی مشکک و واحد است و دامنۀ این تشکیک شامل تمام موجودات می‌شود، چه میان آنها رابطه طولی برقرار باشد و چه رابطه عرضی.

۲-۳-۴. یک اشکال و چند جواب

ممکن است در مقام اشکال بر این دلیل، مقدمه اول این استدلال در ناحیه تالی، محل مناقشه قرار گیرد و ملازمۀ میان مقدم و تالی در آن انکار گردد و گفته شود: اشتراک معنوی مفهوم «وجود» هرچند فی‌نفسه صحیح است، ولی

نمی‌توان از آن، این نتیجه را گرفت که وحدت مفهومی مفهوم «وجود» کاشف از یک وحدت خارجی در میان مصادیق آن است. شکل خلاصه این اشکال (مصباح یزدی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۶) چنین است:

مفهوم «وجود» از مفاهیم ثانی فلسفی است که با مفاهیم ماهوی تفاوت اساسی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۹). مفاهیم ماهوی در اثر انفعال ذهن و انعکاس واقعیت خارجی در ذهن پدید می‌آیند و کاشف از واقعیت خارجی هستند و به سبب همین انفعال، تعدد مفاهیم تابع تعدد مصادیق است و در مقابل تعدد مصادیق مفهوم واحد، می‌توان وحدت سنخی را نتیجه گرفت. در این مفاهیم عروض و اتصاف مفهوم به مصداق خارجی است و مفهوم مابازای خارجی دارد. در مقابل، مفاهیم فلسفی با فعالیت ذهن به دست می‌آیند و حکایتگر حیثیات و احوال وجودی موجود خارجی پس از تحلیل و مقایسه آنها هستند، نه بیانگر واقعیت آنها، و به سبب همین فعال بودن و پویایی ذهن در انتزاع این مفاهیم، تعدد مفاهیم در اینجا تابع تعدد مصادیق نیست، بلکه ممکن است یک مصداق از جهات مختلف و با تحلیل ذهن، مفاهیم متعددی را به خود اختصاص دهد؛ مثل کوچکی، نازکی، کوتاهی، فوقیت و مانند آنها برای موی سر. عروض این مفاهیم ذهنی، ولی اتصاف آنها خارجی است؛ زیرا مابازای مستقل خارجی ندارند تا عروض آنها هم خارجی باشد، بلکه تنها می‌توانند وصف امور خارجی بعد از تحلیل و مقایسه واقع شوند. پس می‌توان ادعا کرد: همان‌گونه که کثرت مفاهیم فلسفی کاشف از کثرت مصادیق نیست، وحدت این مفهوم میان مصادیق مختلف نیز کاشف از وحدت سنخی آن مصادیق نیست، بلکه ممکن است یک مفهوم فلسفی مصادیق کاملاً متباین از یکدیگر و بدون هیچ وحدت واقعی داشته باشد؛ مثل اجناس عالی و معقولات نه‌گانه عرضی که متباین به تمام ذات هستند، منتها عقل انسان می‌تواند با تحلیل و مقایسه آنها مفهوم «عرض» یا «مقوله» را از آنها انتزاع کند و به آنها نسبت دهد، و حال آنکه وحدت مفهومی این مصادیق دلالتی بر وحدت سنخی آنها ندارد؛ زیرا متباین به تمام ذات‌اند، هرچند بتوان به تبع وحدت مفهومی در اینجا، یک وحدت فرضی یا اعتباری در این میان لحاظ کرد.

در رابطه با مفهوم «وجود» نیز می‌توان همین ادعا را کرد که صرف وحدت مفهومی «وجود» میان مصادیق مختلف، کاشف از وحدت سنخی واقعی آنها نیست و این در نهایت، وحدت فرضی و اعتباری را ثابت می‌کند. بله، اگر «وجود» مفهومی ماهوی بود، می‌توانستیم چنین لازمه‌ای را برای آن مطرح کنیم.

به این اشکال می‌توان به چند شکل پاسخ داد:

الف) پاسخ اول: تمایز مفهوم وجود از سایر مفاهیم فلسفی

این پاسخ نقضی است و بیانگر این نکته است: از صرف اینکه تعدد مفاهیم در معقولات ثانی تابع تعدد مصادیق نیست، نمی‌توان نتیجه گرفت که در جانب وحدت نیز این تبعیت منتفی است. به عبارت دیگر، وحدت مفهوم فلسفی میان مصادیق مختلف، کاشف از وحدت سنخی آنها نیست، به‌ویژه زمانی که از معقولات ثانی فلسفی که با خارج از ذهن ارتباط دارند - بخصوص مفهوم وجود - صحبت می‌کنیم (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۵۳-۵۵۷).

به همین سبب، استشهداد به مفهوم انتزاعی «مقوله» یا «عرض» که از معقولات ثانی منطقی است و موصوف مفاهیم ذهنی واقع می‌شود و قیاس آن با مفهوم «وجود» که مفهوم فلسفی است، درست به نظر نمی‌رسد. علاوه بر آن، درباره مفهوم «مقوله» یا «عرض» نیز ممکن است بتوان وحدت خارجی حقیقی را با انتساب به مفهوم «وجود» به نحوی به اثبات رساند (صدرالمآلهین، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۴).

ب) پاسخ دوم: تأیید کاشفیت از سوی صدرالمآلهین

برای مفاهیم مختلف به دو شکل می‌توان مصداق فرض کرد: مصداق بالذات و مصداق بالعرض. «مصادق بالذات» مصداقی است که به طور مستقیم بیان‌کننده ذات مفهومی است که از آن حکایت می‌کند، درحالی که «مصادق بالعرض» به طور مستقیم به مفهوم اشاره ندارد، بلکه از مقایسه مصداق آن مفهوم با امری دیگر به دست می‌آید. به عبارت دیگر، سفیدی مصداق بالذات سفیدی است، اما سفید که از مقایسه یک ذات (مثل جسم یا دیوار) با سفیدی به دست می‌آید - و اسم مشتقی است که از اتصاف یک ذات به سفیدی خبر می‌دهد - مصداق بالعرض سفیدی به حساب می‌آید (مطهری، بی تا، ج ۷، ص ۲۰۷-۲۰۹).

چنان که مستشکل بیان کرده است، معقولات ثانی فلسفی عروض ذهنی و اتصاف خارجی دارند و به همین سبب، مصداق بالذات نداشته، تنها مصداق بالعرض دارند. این سخن صحیح است، منتها بنا بر اصالت وجود، نمی‌توان این حکم را بر مفهوم «وجود» نیز بار کرد؛ زیرا مطابق اصالت وجود، وجود امری متشخص و بسیط است و جز وجود چیز دیگری واقع را پر نکرده است که از مقایسه آن دیگری با مفهوم «وجود» بتوانیم مصداق بالعرض برای مفهوم وجود فرض کنیم و مفهوم «وجود» به سبب اصالت وجود، از این قاعده مستثناست و تنها می‌تواند مصداق بالذات داشته باشد. پس با فرض مصداق بالذات داشتن برای مفهوم «وجود» و خارجیت و تشخص محکی آن، تعدد مصادیق آن کاشف از وحدت سنخی میان آنها خواهد بود.

این پاسخ خوبی است، لیکن قوانین و روابط عقلی و فلسفی استثنابردار نیستند و به همین سبب، نباید حکم به استثنا نمود، بلکه باید گفت: به سبب این تفاوت، مفهوم «وجود»، معقول ثانی فلسفی نبوده، بلکه سنخ متفاوتی از مفاهیم است. در ادامه، در پاسخ سوم، تعبیری دقیق‌تر از پاسخ دوم ارائه می‌دهیم.

ج) پاسخ سوم: تفاوت در منشأ انتزاع و دلالت مفهومی

در این پاسخ، تأکید بر این نکته است که مفهوم «وجود» نه کاملاً فلسفی است و نه کاملاً ماهوی، بلکه با توجه به اصالت وجود و ویژگی خاصی که محکی این مفهوم دارد، باید آن را مفهومی از سنخی مستقل دانست که در کنار مفاهیم فلسفی و ماهوی قرار می‌گیرد. اگر مفهومی دیگر نیز دارای ویژگی‌های مشابه باشد، در همین دسته جای می‌گیرد. اما شرح این دیدگاه:

با پذیرش اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت، مفهوم «وجود» تفسیری متفاوت پیدا می‌کند. از یک سو، ویژگی

مفاهیم فلسفی را دارد؛ یعنی به چیستی خاصی محدود نمی‌شود. همان‌گونه که مفاهیمی مانند «بزرگ» یا «کوچک» می‌توانند بر درخت، پرنده، دیوار، انسان و سایر ماهیات صدق کنند، مفهوم «وجود» نیز بر همه اینها قابل اطلاق است. تفاوت در این است که مفاهیم فلسفی مابازای خارجی ندارند و فقط به‌صورت اتصاف خارجی مطرح‌اند، اما مفهوم «وجود» به‌سبب اصالت وجود، حکایتگر ذات امور خارجی است و تحقق خارجی دارد؛ به‌گونه‌ای که به حمل «هوهو» و بالذات بر مصادیق خود بار می‌شود.

از سوی دیگر، مفهوم «وجود» ویژگی مفاهیم ماهوی را نیز دارد؛ یعنی مانند آنها دارای مصداق خارجی و حکایتگر واقعیت است. با این حال، مصادیق آن با مصادیق مفاهیم ماهوی دیگر مغایرت ندارند. این در حالی است که هر مفهوم ماهوی، تنها بر مصادیق خاص خود دلالت دارد و با دیگر مفاهیم ماهوی تباین دارد. برای مثال، مصداق مفهوم «انسان» با «اسب» و «سگ» متفاوت است و هیچ‌یک مصداق دیگری به‌شمار نمی‌آید؛ اما همه اینها مصداق مفهوم «وجود» هستند.

بنابراین، مفهوم «وجود» از یک جهت به مفاهیم ماهوی و فلسفی شباهت دارد و از جهتی دیگر با آنها متفاوت است. از این رو نمی‌توان آن را در هیچ‌یک از این دو دسته جای داد. با این حال، چون مفهومی از مفاهیم است، نتیجه معقول آن است که به‌تنهایی یک سنخ مستقل از مفاهیم را تشکیل دهد.

از سوی دیگر، اینکه مفهوم «وجود» با مصادیق ماهیات دیگر تنافی ندارد، به‌معنای عرضی بودن آن نیست. حتی اگر به‌صورت مشتق (مانند «موجود») به‌کار رود، این استعمال صرفاً از رابطه میان عارض و معروض حکایت نمی‌کند. بلکه بر اساس اصالت وجود، مفهوم «وجود» از جنبه فی‌نفسه و لِنفسه، حکایتگر واقعیت خارجی است و نه صرفاً نسبت میان مصداق خود با مبدأ خاصی مانند مبدأ وجود. بنابراین، مفهوم «وجود» مفهومی ذاتی است، نه عرضی، حتی اگر مانند مفاهیم ماهوی، فاقد جنس و فصل و نوع باشند.

با این توضیحات، اگر مفهومی دارای ویژگی‌های ذیل باشد، نمی‌توان آن را صرفاً فلسفی، ماهوی یا عرضی دانست، بلکه باید آن را از سنخ مفهوم «وجود» به‌شمار آورد:

– قابلیت اتصاف خارجی برای ماهیات مختلف را داشته باشد و به چیستی خاصی محدود نشود.

– دارای مابازای خارجی و مصداق بالذات باشد.

– به‌سبب حکایت از حقیقت ذاتی و انفکاک‌ناپذیر از واقعیت، عرضی محسوب نشود، حتی اگر به‌صورت مشتق ظاهر شود.

بنابراین، زمانی که مفهوم «وجود» بر اساس اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت، چنین تفسیری پیدا کند و دارای تحقق خارجی و مصداق بالذات باشد، می‌توان این ادعا را پذیرفت که تعدد مصادیق یک مفهوم واحد، یعنی مفهوم «وجود»، نشان‌دهنده وحدت سنخی حقیقت وجود است.

در انتهای این پاسخ ذکر چند نکته لازم است:

نکته اول: با تفسیری که از مفهوم «وجود» در این پرسش و پاسخ ارائه شد، به‌راحتی می‌توان اثبات تشکیک

عرضی به معنای دوم در عالم ماده را - که بیان بود از رابطه تشکیکی میان کثرات عرضی بدون فرض تفاضل میان آنهاست - از این دلیل نتیجه گرفت و آن را پذیرفت، به خلاف دلایل دیگر که اثبات و تبیین تشکیک عرضی به معنای مذکور از آنها قدری دشوار است. علاوه بر آن، با توجه به تفسیری که از مفهوم «وجود» ارائه گشت، وحدتی که برای کثرات عرضی در تشکیک عرضی فرض می شود، منافاتی با کثرات آنها ندارد. به عبارت دیگر، وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت است.

نکته دوم: مفهوم «وجود» با این ویژگی ها، اختصاصی به تشکیک طولی یا عرضی ندارد. اما در عالم ماده، به سبب ضعف، محدودیت و استعدادپذیری، می توان مفاهیمی انتزاع کرد که با وجود مادی این مرتبه، عین وجود باشند و کارکردی مشابه مفهوم «وجود» داشته باشند؛ مانند جرم، تراکم، قوه، زمان، حرکت، انرژی، فرکانس و ارتعاش. بررسی این مفاهیم نیازمند پژوهشی مستقل است.

نکته سوم: آنچه به عنوان پاسخ سوم (عبودیت، ۱۳۸۷، ص ۲۶۵-۲۷۱) در این قسمت به اختصار ارائه گشت، از کلمات صدرالمتألهین قابل استخراج است. او در *الاسفار الاربعه*، تفاوت مفهوم «وجود» با مفاهیم فلسفی دیگر (مانند امکان) را روشن می سازد و مدعی تفاوت میان آنها می شود و تصریح می کند:

«وجود»، حتی به معنای مصدري اش در خارج از ذهن - به سبب اصالت وجود - تحقق دارد و برای تحقق در خارج از ذهن، نیازمند اتصاف یک ذات به خود (نظیر وصف امکان) نیست: «... الوجود ليس كالإمكان، حتي لا يكون بإزائه شيء يكون المعني المصدري حكاية عنه» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۹۱).

سپس در مقام مغایر نبودن مصادیق وجود با مصادیق ماهیات و تفاوت محکی مفهوم آن با مفاهیم ماهوی می گوید: وجود در اعیان، زاید بر ماهیت نیست: «... أن الوجود غير زائد على الماهية في الأعيان...» (سهروردی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۵۹). وی در جایی دیگر برای ذاتی دانستن مفهوم «وجود» و عرضی نبودن آن می گوید: صدق مفهوم «وجود» بر مصادیق آن، شبیه صدق ذاتیات است: «... فصدق هذا المفهوم على الوجود الخاص [أي على حقيقة الوجود] يشبه صدق الذاتيات» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۹۲). ایشان پیش از این مطلب به طور کلی می گوید:

«... هذا المفهوم - أي مفهوم الوجود - عنوان و حكاية للوجودات العينية و نسبتة إليها نسبة الإنسانية إلى الإنسان... فكما أن مفهوم الإنسانية صح أن يقال: أنها عين الإنسان - أي صح أن يحمل عليه حمل المواطة، فيقال: ماهية الإنسان هي الإنسانية - لأنها مرآة لملاحظته و حكاية عن ماهيته... - فذلك مفهوم الوجود (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۹۱).

نتیجه گیری

بر اساس مباحث مطرح شده در این مقاله، می توان نتایج ذیل را به عنوان دستاوردهای نظری پژوهش برشمرد:

۱. «تشکیک عرضی» در حکمت متعالیه، مفهومی معتبر و قابل احراز است. هرچند اصطلاح «تشکیک عرضی»

به‌صورت مستقیم در آثار صدرالمآلهین به‌کار نرفته، اما با تحلیل مبانی و دسته‌بندی‌های موجود در حکمت متعالیه، می‌توان جایگاه مشخصی برای آن در نظام فلسفی ملاصدرا یافت. این اصطلاح پس از وی، به‌تدریج در ادبیات فلسفی ظهور کرده و قابل تبیین است.

۲. تشکیک عرضی به‌سبب عدم بداهت، نیازمند استدلال فلسفی است. بر خلاف برخی مفاهیم فلسفی که به‌صورت شهودی یا بدیهی قابل درک‌اند، تشکیک عرضی - به‌ویژه در معنای غیرتفاضلی آن - نیازمند تحلیل عقلانی و استدلالی است تا بتوان آن را در چارچوب نظریهٔ «اصالت وجود» به‌درستی فهم و اثبات کرد.

۳. شهود حضوری و نظریهٔ «اشتراک معنوی وجود» ابزارهای مؤثر در اثبات تشکیک عرضی‌اند. با بهره‌گیری از شهود مستقیم در علوم حضوری و تحلیل اشتراک معنوی مفهوم وجود، می‌توان کثرات وجودی را که بالوجدان قابل درک‌اند، تبیین کرد و نشان داد که نظریهٔ «اصالت وجود» و «تشکیک وجود»، ظرفیت لازم برای توضیح کثرات عرضی را نیز داراست. از این‌رو حکمت متعالیه در تبیین این نوع کثرات، دچار نقص نیست.

۴. استدلال مبتنی بر اشتراک معنوی وجود، هرچند محل اشکال است، اما قابل دفاع است. اشکالات وارد بر این استدلال، با دقت در تحلیل مفهوم «وجود» و جایگاه خاص آن در منظومهٔ مفاهیم فلسفی، قابل پاسخ‌گویی است. به‌ویژه با پذیرش اینکه مفهوم «وجود» سنخی مستقل از مفاهیم فلسفی و ماهوی است، می‌توان کاشفیت آن از وحدت سنخی مصادیق را اثبات کرد.

منابع

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). رَحِیقِ مَخْتوم. قم: اسراء.
- حسین‌زاده، محمد (۱۳۹۵). معرفت‌شناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.*
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۹). شرح منظومه. تعلیقات حسن حسن‌زاده آملی. تهران: ناب.
- سهرودی، شهاب‌الدین (۱۳۹۲). حکمة الاثر/ شرح تعلیقه ملاصدرا. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۲). مجموعه مصنفات شیخ/ اشراق. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدر المتألهین (۱۳۶۸). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. قم: مکتبة المصطفوی.
- صدر المتألهین (۱۴۲۲ق). شرح الهدایة الاثیریه. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۸۶). نهایه الحکمه. تعلیقه علام‌رضا فیاضی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.*
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۵). درآمدی به نظام حکمت صدرایی. تهران: سمت.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۷). نظام حکمت صدرایی ۲: تشکیک در وجود. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.*
- علم‌الهدی، سید علی (۱۳۹۱). نظریه تشکیکی بودن وجود و کثرات عرضی. حکمت صدرایی، ۱(۱)، ۷۳-۸۴.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۶۶). آموزش فلسفه. قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی.*
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۴۰۵ق). تعلیقه علی نهایه الحکمه. قم: مؤسسه در راه حق.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا). مجموعه آثار. تهران: صدرا.